





M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE13377



۱۹۱۵۵۵۱  
۲۷۱  
۱۳۳۷۷

CHECKED-2004

قصیده بدی متضمن لغات عربیه و تحفین ناقص در  
حسب رتل و زنه فاعلان فاعلان فاعلان

بسم الله الرحمن الرحيم

از پس خداوند زمین آسمان  
از کی نظر است معنی خواهی ای صاحب کمال  
آتش و سنج و کمر و خیم و علی التبت خوا  
رست و آن پر فروز و کار و در آن جمعی غلغلی  
رست آید خالص از گوی و سبب و نار  
ربوبیت جمعی ۱۲ ام

قصیده بدی متضمن لغات عربیه و تحفین ناقص در  
حسب رتل و زنه فاعلان فاعلان فاعلان  
بسم الله الرحمن الرحيم  
از پس خداوند زمین آسمان  
از کی نظر است معنی خواهی ای صاحب کمال  
آتش و سنج و کمر و خیم و علی التبت خوا  
رست و آن پر فروز و کار و در آن جمعی غلغلی  
رست آید خالص از گوی و سبب و نار  
ربوبیت جمعی ۱۲ ام

Aligarh  
GUBHANULLAH COLLECTION

نور محمد بن علی بن فاضل احمد در وقت  
خواب و کرامات و احوال

خوب و دل‌انگیزه و دل‌

خبر من خانه است و مرغ از کارها

عقل صواب است و محب خانه مردمان

صورتی در شلم صف است جالی ارعد و در

... و ...  
... و ...

منه از استخوان پایی کف مای حوا

وان سخنها را کلام و پس بر اجتهاد کلام

هم کلام از ارض جانی سخت آید

سویا گرنه و این هم و بیستم در بهارم

شد سپاهم از راه منفی حصه های و از راه

مجلس اول در بیان احوال و حال

مجلس ۱۰۰

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين أجمعين  
اللهم صل على سيدنا محمد  
وآله الطيبين الطاهرين  
الذين هم خير البرية  
صل على من لا نبي بعده  
صل على خاتم الأنبياء والمرسلين  
صل على أبي القاسم محمد بن عبد الله  
صل على أبي طالب محمد بن عبد الله  
صل على أبي طالب محمد بن عبد الله  
صل على أبي طالب محمد بن عبد الله  
صل على أبي طالب محمد بن عبد الله







1970

بجہ سے بحیرہ اسود و بحیرہ طرابلس و بحیرہ روم

مادبان خیل جل بزرگ و جل بزرگ

عقل حیاست علی عداوت عقل که بر گردن نشیند

[illegible]

خالد بن ولید

حال جای بس بلند و میل باشد

و یوں کہ باشد اور جس حدیث

صل بود صوت حدید وصل بود مار

صلی بود آن شیر و گنجی کو دهر بوی گرا

کچھ اہو طلا دوان طلا خالص بہت

نیز درم خوان پنج گرونها طار اعراس

هون ملائری معده وان ملائری خط

عالمات اقبال و انجمن اقبال

هم ملاوران انہ را جو انہ بیگان  
وشت

ان جلا رشتن را و طان حلا بر و و و

الحمد لله المولانا العظيم السلطان الامير شاه

11

و ان کلام اتر گیا، و خوان کلام جمع کلام

هم کلاه کرده است لیکن او را کلاه  
هم قوری پشت و قوری میان ضایف کرد

نیت و مری میدانیت کرد  
که قریه کیده باشد و پیش قریه گفتم علی

قیمت کم لقمه که کسر و آدمی اندر و پنهان تر

لینچہ کی طرف سے تھوڑے سے

شک نیست که قصد کردن آن

امم حال است و فراخی است فردا

... و حدیث معروف و حدیث ...

خود بخوبی که او را کنده اندرستیا

هـ باشد حرف علت مده زربا آهیم

مژده باشد روزگاری گوشت از ما

عرف کبوتری عرف ببر و عرف مالادان از قضا

لے نیٹھا دتھا کہ بات نہ فرمایا کہ

[illegible]



۸  
 چار کشتی و جمعی رنعت باشد چو ارست مجتبی  
 "مقام" ای کتاب بزرگ شجره ارا من چو ار از جمله مسایک  
 که از قوی کتاب است که تا گوش است می  
 مسک شکست از اویم و مسک شک افتاد  
 نیزه سخت صدق و صدق قول است  
 صدق ان کا بین ن بهر عوسی  
 پاست و شست بوفش است ای سپه  
 زار زیر و زور را بشنوز من آسان  
 زار صورت شیر و زیر کس که بنشیند  
 عاریب و غیره است و هم خوان  
 عاریب و غیره است و هم خوان

۴  
بکشته اندیکه در این  
ارکسند و کاروان دان  
ن تو که او فاضل  
می بود یعنی برین است و  
یعنی کشته شدیم  
جمع اعدای من  
کودانی القادو  
۱۴

بختیاری خوانده انچه در روزان  
نیکو دان مهر و محبت در میان و دما  
نقص بکین بود قطع است یکسان شد  
قطع شد در وان خانه باشد ای فخر زما  
بضع یکباره از لحم و بضع جزوی از عده و بی اعتبار  
بضع بگر فتن بود و بصره زاندام زما  
ضعف نقصان خرد هم ضعف و چونان  
ضعف بستی در بدن ان ای ضعف ناکا  
امم بود قصد بود ام چه امامت و لغت  
انچه نکرده اند بزم ام بود ما و ر که زاده گشته با نعم توانا  
جنتستان است و جنت بت شیطان جیم  
جنت اسپر بر دفع تیر و تیر و شمشیر و سنا  
جنت دانه تخم و شتی جنت جبه و دوست  
جنت پیکان بر نیکی بر نگذرم های جوان

ازت بوی که  
زاتو شکر  
دانا و خشنود  
و جنتی که در آن  
زبان و دود  
الفزاران که  
تا شاعری این  
ست لفظ و در بای  
آورده پای حب  
جنتی و سیم  
دانش و  
نقص و نقصان  
امام است و  
کتابت و شهادت  
نیکو و شکر  
و طاعت و قبول  
نزد و جنت  
و خشت و دود  
مادر و پدر و  
میش و بچه و جوان  
شکل و بخت  
لا اله الا الله

نقص بکین بود قطع است یکسان شد

بضع یکباره از لحم و بضع جزوی از عده و بی اعتبار

ضعف بستی در بدن ان ای ضعف ناکا

جنت پیکان بر نیکی بر نگذرم های جوان

سید

و در طاس هم جلایک بنویسی  
رق بجو ویت بو و رن نیز قلیک با و

و دالتش بدیت دان و دالتش نام و  
و دجت دان و دجتش بهی شیه

عض گزیدن باشد و هم عض نام و  
عض ضد لطف باشد عفت جور جابر

غور و ر و نیز رقی طیر باشد چوزه را  
و غر شتر دان و غر آمد و سفید از نیکو

جله و آن اشرف از قوم و جل جمع آن نو  
جله آمد طرف خرمای ای حریت نمک و آن

حسنت و حرمت جلال و جمع جل و آن جلال  
منع کردن آن جلال از قوم و از بدین

منع کردن آن جلال از قوم و از بدین

و در طاس هم جلایک بنویسی



آب بسیار است روی و آب که باشد در چشم بسیار  
 منظر عالی روی نیز هر جمع ناظران  
 بسط باشد گستران بسط باشد نافه بسط باشد  
 بسط جمع است از بسط اری توانی گستران

عرض ضد طول باشد عرض باشد آبرو  
 عرض پیرامون آن موضع که سازش مکان  
 خطب کاری بس عظیم و خطب گفتن  
 خطب گفتار خطیب است اندر من و گمان

بمع باشد منزل جمعش و بیشک باع  
 بر مع نوعی از تپ است چاراهم ربع و آن

عبر مصدر از عبور و عبور شرط و جلد  
 عبر باشد اشتر ماده که آن باشد جوان

و جد حالت و جد مصدر نیز باشد از و چو  
 و جد باشد ضد و شوای که آسانست

خطب کاری بس عظیم و خطب گفتن  
 خطب گفتار خطیب است اندر من و گمان  
 بر مع نوعی از تپ است چاراهم ربع و آن  
 عبر مصدر از عبور و عبور شرط و جلد  
 عبر باشد اشتر ماده که آن باشد جوان  
 و جد حالت و جد مصدر نیز باشد از و چو  
 و جد باشد ضد و شوای که آسانست

خطب

عجب بهشت یک قبیله از قبایل و رعایا  
بین و که شعب باشد شعبه و شاخ بزا

چرخ چرخ رنگی کردن چرخ رنگ و صفت  
اسپ نهاله سفید و گوش باخود طوطا

قطر و قطر و قطر نشین قطر باران قطر مس  
قطر عود و نیز جانب و ان لی جانب

چرخ ترس و هم باشد چرخ یک پله چشم  
چرخ از الوان بود و رنگی رنگی عود

رسل یک چرخ شدن است رسل شیر خالص  
رسل شد جمع رسول از باب و شاه بندگا

عده و طرف جوی باشد عده و جای متنع  
عده و بالضم جای و در عده و عده عده

بصورت است اول معنی ششرون و م  
باسم جوان یعنی چهار و عده و اسامان

بالفتح از ان  
عجب بهشت یک قبیله  
داده و از ان قبیله  
باز و از ان قبیله  
باز و از ان قبیله  
افکار و صفت و عود  
عود و از ان قبیله  
چرخ و از ان قبیله  
رسل و از ان قبیله  
عده و از ان قبیله  
بصورت و از ان قبیله  
باسم و از ان قبیله

[illegible]





طریق آن آیکه باشد اندران جمع بود  
طریق پیشه راهها طریقت و طاری اینها  
حرم بریدن بود حرم است جمعی از رجا  
حرم هجران و جدای باشد ارتن مهر خا  
فرق فصلت از دو چیزی فرق قومی یکی  
فرق فصلت از بنای خانها و حاندا  
شعر موی و شعر معروف است یعنی نظمها  
شعر آن گلشن که باشد موی او را میسما  
ضرر میان مال و ان و ضرر بود انهم کل  
ضرر بیماری که دار و شخص را او نالو  
بعد ده روز آب عشر است و یکی کف یکا  
این چنین شعر بدی بیتی نظم کرد  
تا بود در روزگار او این نام

۱۳۳۲۷



CALL No. {	۸۹۱۵۵۱ (۵)	ACC. NO. ۱۳۳۰۷۷
AUTHOR	بدلیس	
TITLE	نصاب مثلث افس	
NOT TO BE ISSUED		
ب ۸۹۱۵۵۱ ۱۳۳۰۷۷		
نصاب مثلث		
Date	No.	Date
NOT TO BE ISSUED		
PERSIAN SECTION		



# **MAULANA AZAD LIBRARY** **ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY**

## **RULES:—**

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of **Re. 1-00** per volume per day shall be charged for text-books and **10 Paise** per volume per day for general books kept over - due.

*[Handwritten signatures]*

